

کابوس‌های پلنگ سیاه

برداشت می‌کرد، بیش از اندازه بود. او در سفرهایش که معمولاً ۱۰ تا ۱۵ نفر را همیشه همراه خود داشت، مبالغ هنگفتی را از دولت دریافت می‌کرد و دولت‌های دست‌نشانده از قبیل هویدا و... برای اینکه به این خرج‌تراشی‌های سرسام‌آور که میلیون‌ها تومان بر دولت تحمیل می‌کرد، چهره قانونی بدهند، آن را به صورت تصویب نامه هیأت دولت در می‌آوردند. برای اینکه ارقام تکان‌دهنده چند صد هزار دلار و چندین میلیون تومانی را از ملت پنهان بدارند، به دستور شاه و هویدا مهر قرمز محرمانه به هر تصویب نامه‌ای می‌زدند.

دوباره برگشت به زندگی خصوصی‌ام؛ گفت: در زندگی خصوصی اشرف پهلوی، «لذت‌جویی و خوشگذرانی، بی‌اخلاقی و بی‌اعتنایی به مسائل و مصالح ملی و کشوری» اصولی پذیرفته شده بودند. اشرف که خود فاسد بود، گروهی از افسران و سردمداران فساد را به دور خود گرد آورده بود و آنها را در همه سفرها با خود می‌برد. اطرافیان اشرف در زمره غریب‌دگان لابلایی، مادی‌گرا، فاقد اخلاق و بوقلمون صفتی بودند که نه تنها از احساسات و عواطف و علائق مذهبی در آنان خبری نبود، حتی دلبستگی‌های میهنی و ملی و نیز کمترین احساسی به ایران نداشتند. زندگی آنان، بسته به محیط آموزش دوران جوانی و اقامت‌های طولانی مدت‌شان در خارج، در تقلید از شیوه زندگی انگلیسی‌ها، فرانسوی‌ها، آمریکایی‌ها، اهمیت و ارزش قائل شدن بیش از اندازه برای خارجیان و نظرها و نصایح آنان که با ویژگی‌های مردم ایران هم‌ساز نبود و میگساری، فساد اخلاقی، شب‌نشینی‌های مکرر، قمار بازی و احتمالاً استفاده از مواد مخدر خلاصه می‌شد. آنها ایران را صرفاً از آن نظر می‌خواستند که در ساختار فاسد هیأت حاکمه‌اش شاغل بودند و منافع و امتیازاتی نامنتطبق با شخصیت و ارزش ناچیز آن افراد کوچک و بی‌اهمیت از طریق باندبازی و وابستگی به این شاهپور یا آن شاهدخت یا اقبال و علم و هویدا، به آنان تعلق گرفته بود و اگر عوامل پشتیبانی‌کننده نبودند، آنها مردمی بی‌دست و پا و کاملاً عادی می‌شدند.

با اینکه حرف‌های گوینده رادیو حرم را در آورده بود اما گذاشتم تا آخر حرف‌هایش را بزنند. خواستم ببینم دیگر چه از زندگی خصوصی من نقل مجالس کرده‌اند. گوینده رادیو گفت: در طول ماه‌های پاییز و زمستان سال ۱۳۵۷، اشرف اغلب اموال گرانبها، تابلوها، فرش‌ها و اندوخته‌های خود را از ایران خارج کرد. کاخ اشرف مانند بسیاری از کاخ‌های سلطنتی، از اثاث خالی شد و آنچه باید به خارج، به خانه مسکونی او در نیویورک یا به ویلاش در ژوان لوپن در نیس فرانسه برده شود، با پروازهای مختلف هواپیمای ملی ایران و دیگر خطوط هوایی خارجی به آنجا حمل شد. پس از سقوط رژیم پهلوی اشرف احساس می‌کرد که گویی از خواب شیرین ۲۵ ساله‌ای بیدار شده و به همان روزهای بی‌پولی و آوارگی و احساس حقارت پاریس در تابستان سال ۱۳۳۲ بازگشته است، با این تفاوت که این بار خیالش دست کم از نظر گذران معاش راحت بود و صدها میلیون دلار که در حساب‌های بانکی خود در سوئیس و نیویورک و لندن و پاریس داشت، خاطرش را از بابت آینده آسوده نگاه می‌داشت، اما از سوی دیگر کاملاً افسرده بود؛ چون این بار برخلاف گذشته، کمترین امیدی به بازگشت وجود نداشت؛ حتی در سال‌های پس از انقلاب، تقریباً بیشتر دست پروردگان شاه به ارباب خود پشت کردند و به بدگویی از او پرداختند.

انگار جنازه اشرف آه کشید و گفت: «این یکی را درست گفت.»

نکرد و جواب رد به او داد. قصه این مردک فرودست بی‌پدر، پایان که نداشت. گفته همین موضوع باعث شد اشرف با همدستی مأموران ساواک پالانچیان را به قتل برساند. پشت سرم خیلی‌ها حرف می‌زدند و به گوش من می‌رسید. یک روز با گوش‌های خودم از یکی از رادپوها شنیدم که مجری داشت می‌گفت: در زمینه مالی کارهای عجیب اشرف دست کمی از مسائل اخلاقی او نداشت. او به هیچ چیز بیش از مرد و پول علاقه نداشت و در این راه تا بدانجا رفته بود که علناً سر برادرش، محمدرضا کلاه می‌گذاشت؛ اشرف رسماً پول می‌گرفت و شغل می‌داد؛ از وکالت تا وزارت و سفارت و هیچ ابایی نداشت. سپس دستور می‌داد که در زمان اشتغال هر کاری می‌خواهی بکن و این قدر به من بده! یکی از منابع مهم درآمد اشرف، بلیت‌های بخت آزمایی بود که ماهانه ۵-۴ میلیون تومان حق و حساب می‌گرفت. اشرف یک قمار باز حرفه‌ای در حد اعلاء بود و قماربازهای حرفه‌ای را جمع می‌کرد و وارد محفل خصوصی محمدرضا می‌کرد یا محمدرضا را به مجالس قمارش دعوت می‌کرد و بعد او را تشویق و تحریک می‌کرد که در پوکر از پس فلائی بر نمی‌آیی.



پنجشنبه ۱۷ دی ۱۳۹۴، منطقه مونت کارلو، موناکو مطمئن شد دیگر دارد جدی جدی می‌میرد؛ آن هم در ۹۶ سالگی و موقعی که بیش از هر زمان دیگری آرزوی مرگ کرده است تا از دست کابوس‌های همیشگی راحت شود. اطرافیان چیزهای گذشته او به زبان نمی‌آوردند اما خوب می‌دانست که همگی در دل می‌گویند این پیرزن فرتوت در جوانی و میانسالی غرق در فساد اخلاقی و بی‌بندباری بوده است. بارها شنیده بود که پشت سرش همین را می‌گویند؛ بگویند. حالا به حالش چه فرقی می‌کند که بعد از مرگش بگویند اشرف بعد از رفتن پدرش رضاخان، روابط بی‌بند و بار و از نظر فساد، کم‌مانندی را شروع کرد. آن مردک که نمک در خاندان پهلوی خورده اما نمکدان شکسته بود، هر جا می‌نشست، می‌گفت: اگر قرار شود لیست مردانی که در دوران ۲۷ ساله سلطنت محمدرضا با اشرف رابطه داشتند تهیه شود، به‌رغم دشواری و غیرممکن بودن کار، چون حتی خود اشرف هم ممکن است همه را به یاد نیاورد، مسلماً لیست طولی خواهد شد. بی‌پدر انگار بیکار بوده که نشسته لیست برای من تهیه کرده و نقل کوچه و بازار کرده که اشرف زمانی معشوقه نقی امامی بود، زمان دیگر عاشق دکتر غلامحسین جهانشاهی شد. آخه به تو چه مردک نمک به حرام. از پرویز راجی هم نام برده است. حتی گفته اشرف عاشق فردی به نام پالانچیان شد، ولی او به اشرف توجه

اشرف در میان فاسدترین زنان جهان

تبعید رضاخان از ایران تغییرات مهمی در زندگی آزادانه و سرگرمی‌های اشرف به وجود آورد. درباره فساد اشرف در دربار پهلوی مطالب بسیاری گفته شده تا جایی که حسین فردوست از درباریانی که از کودکی با محمدرضا دوست بوده، اشرف را از فاسدترین زنان جهان به لحاظ اعتیاد، قاچاق مواد مخدر، عتیقه‌ها و واسطه‌گری در شرکت‌های خصوصی، عضو مافیای آمریکا و بیمار جنسی و... می‌نامد.

درباره فساد جنسی وی همین بس که در حالی که متاهل بود با مردان زیادی از تباط داشت و از همسران خویش هم به‌زودی خسته می‌شد تا جایی که پس از یک سال زندگی با بوشهری از وی بیزار شد و تنها اسماً همسر یکدیگر بودند. پول هم از موارد مورد علاقه دیگر اشرف بود. وی حتی محمدرضا را هم فریب می‌داد و مناصب را نیز با پول به اشخاص می‌فروخت. برخی هم اشرف را معلم فساد محمدرضا شاه می‌دانند.